

پیام ۱۸ تیر، پیکانی که قلب رژیم را نشانه گرفته است

طنین شعارهای آزادی خواهانه دانشجویان و مردم در سالگرد ۱۸ تیر سکوت گورستانی را درهم شکست رضا سپیدرودی

سارا محمود

نه دستگیری ها، نه فشارهای پشت پرده، نه ارباب و موانع قانونی و ممنوعیت برگزاری مراسم، نتوانست شعله ای را که حرکت خودجوش دانشجویی در سال گذشته برافروخت خاموش کند و پیام ۱۸ تیر را خفه سازد. برعکس فشار سرکوب گرمخانه برپادارنده آتش را به قلب های مردم انتقال داده و شعل یادبود که فرار بود در روز سالگرد ۱۸ تیر در خیابان ها در دست دانشجویان بلند شود، اکنون در قلب مردم مشتعل است. از روزها و حتی هفته ها پیش از روز سالگرد ۱۸ تیر، مردم بی آن که اعلامیه ای دریافت کرده باشند، در هر گوی و برزن از این روز سخن می گفتند و پدران و مادران در اندیشه بودند چگونه جان جوانان را از گزند دشمن، یعنی حکومت و قداره بندانش محفوظ دارند. پیام ۱۸ تیر را ایرانیان در سراسر جهان تکرار می کنند.

پیام ۱۸ تیر که این همه خوف در دل رژیم برپا کرده است، خط جبهه را اعلام کرده است. مرز میان حاکمان و محکومان را، مرزی را که نه فقط جناح تمامیت خواه رژیم، بلکه جناح اصلاح طلب هم از دوم خرداد به وسواس تمام تلاش می کرد، مخدوش کند.

در دوم خرداد ۷۶ مردم نقاب اصلاح طلبی به سر کشیدند تا بتوانند به ستون محوری نظام اسلامی - ولایت فقیه - حمله کنند. از آن به بعد جناح تمامیت خواه رژیم تلاش کرد با حمله به این نقاب راه جنگ غیرمستقیم و گریلایی مردم با نظام را ببندد. این حمله به اصلاح طلبان بود و آن ها را مجبور به مقاومت می کرد، اما پیش روی مردم به سوی ولایت فقیه هم حمله به قلب نظام بود و موجودیت آن را با تمام جناح هایش زیر سؤال می برد. بنابراین اصلاح طلبان در حالی که از یک طرف در مقابل حملات تمامیت خواهان از موجودیت خود دفاع می کردند، از طرف دیگر تمام تلاش خود را معطوف بدان کردند که جان زنده را از نقابی که مردم بر سر کشیده بودند بگیرند و نفس مردم را خشک کنند و صورتک اصلاح طلبی رسمی را که در هر برخورد به قانون اساسی، یعنی قدرت مطلقه نظری و عملی ولایت فقیه، به نحو مضحکی درهم می شکست، پرچم اصلی مبارزه برای آزادی علیه استبداد جلوه دهند. از آن به بعد دو جنبش خردباد داشتیم جنبش آن ها، بالایی ها که بر پلاتفرم متناقض و گنگ خاتمی استوار بود و جنبش ما

بقیه در صفحه ۲

تدارک دید. به همین منظور گروه کثیری از فعالین دانشجویی مستقل را دستگیر کردند، خامنه ای رییس نیروهای انتظامی را از کار برکنار کرد، عملاً میدان وسیعی برای جریانانی نظیر دفتر تحکیم وحدت در دانشگاه ها باز گذاشته شد تا جوهره اعتراض و مقاومت را از پیام ۱۸ تیر سلب نموده و آن را به روز هدیه گل و لیخند و نماد آشتی طلبی و تسلیم و عافیت جویی تبدیل کند. از اولین ساعات صبح این روز تاریخی هم، دانشگاه و اطراف آن به محاصره نیروهای انتظامی، لباس شخصی ها و چاقوکاران تا دندان مسلح ولایت درآمد، اما هیچ یک از این ترندها موثر نیافتاد و دانشجویان زیر سرنیزه های لخت ماموران سرکوب، بی اعتنا به نغمه های خواب آور و مسخ کننده «لیخند اصلاحات» جریانانی نظیر دفتر تحکیم، در شرایطی که بسیاری از فعالین و سازمانگران شان به زندان ها افتاده اند، با شجاعتی بی نظیر و در خور ستایش در مقابل دانشگاه تهران دست به تجمع زدند و تا نیمه های شب با عوامل سرکوبگر درگیر شدند.

بقیه در صفحه ۲

سابقه تلاش های دوجانبه کنونی جمهوری اسلامی و بعضی از کشورهای اتحادیه اروپا (و مخصوصاً آلمان) برای تنش زدایی و نزدیکی، به پایان جنگ ایران و عراق برمی گردد. بعد از پایان جنگ، گنشر اولین وزیر خارجه یک کشور مهم اروپایی بود که به تهران رفت و کوشید به عنوان سفیر حسن نیت آلمان، اتحادیه اروپا، و حتی تمامی دولت های غربی، تنش زدایی با یکی از حساس ترین و مهم ترین کشورهای خاورمیانه را آغاز کند. و این تقریباً هنگامی بود که جمهوری اسلامی یکی از خونین ترین قتل عام های زندانیان سیاسی را سازمان داده بود و کار «بازنگری» در قانون اساسی اش را برای گسترش هرچه بیشتر اختیارات دستگاه ولایت فقیه به پایان برده بود. یعنی تنش زدایی میان آلمان و جمهوری اسلامی هنگامی آغاز شد که در ایران نه تنها از اصلاحات خاتمی خبری نبود، بلکه درست برعکس، اقدامات نظری و عملی بسیار گسترده ای در جهت مقابل جریان داشت. پس از پایان جنگ دوم خلیج فارس، نه تنها آلمان، بلکه غالب کشورهای اتحادیه اروپا نیز، که با مستحکم تر شدن نفوذ آمریکا در خاورمیانه، سرشان را در مهم ترین منابع انرژی جهان بی کلاه

بقیه در صفحه ۳

در یکمین سالگرد عروج پرشکوه جنبش دانشجویی، شعارهای آزادی خواهانه هزاران دانشجو رزمند و مردم انقلابی بار دیگر در خیابان های تهران طنین افکند و ۱۸ تیر در ۱۸ تیر مکرر شد. اعتراضات گسترده ۱۸ تیر در تهران، آن سکوت گورستانی را که تمامیت خواهان حاکم می خواستند با بستن مطبوعات و دستگیری روزنامه نگاران، منتقدان و دگراندیشان بر فضای کشور حاکم کنند، درهم شکست. جنبش دانشجویی نشان داد که پیشتاز و طلایه دار مبارزات آزادی خواهانه دوران کنونی و آن نیرویی است که می تواند تهاجم گستاخانه دستگاه ولایت و مافیای قدرت را عقب براند، معاملات پشت پرده جناح های حکومتی را که رویه نیمه پنهان کشمکش های فرساینده آشکار آنان بر سر قدرت است، درهم بریزد و در شرایطی بسیار دشوار، راه پیشروی جنبش آزادی خواهانه مردم را بسوی افق رهایی بگشاید. غریو فریادهای آزادی خواهانه جوانان و مردم در شرایطی در پایتخت ولایت فقیه سر داده شد که حکومت از مدت ها پیش برای جلوگیری از بروز حرکت های اعتراضی در سالروز قیام پرشکوه دانشجویی

خاتمی

و دولت های غربی

محمد رضا شالگونی

سفر خاتمی به آلمان (که روز دوشنبه، دهم ژوئیه شروع می شود) سومین سفر رسمی او به یکی از کشورهای مهم اتحادیه اروپاست. این سفرها نشان می دهند که کشورهای اصلی اتحادیه اروپا مصمم اند از اصلاح طلبان حکومتی در جمهوری اسلامی حمایت کنند و اصلاح طلبان نیز می کوشند برای تحکیم موقعیت خودشان، تا حد امکان، این نوع حمایت ها را گسترده تر سازند. هر دو طرف می کوشند برای تحکیم موقعیت اصلی کارشان را تقویت زمینه دموکراسی در ایران قلم داد کنند و هر نوع اختلال در آن را موجب تقویت استبداد.

اما حقیقت این است که اولاً- این تلاش های دوطرفه بسیار پیش تر از انتخاب خاتمی شروع شده اند و طبعاً بدون توجه به برنامه اصلاحات او؛ ثانیاً- هر دوطرفه دفاع از یک برنامه مشخص دموکراتیک برای ایران را نامعقول می دانند؛ ثالثاً- دفاع از دموکراسی بدون حمایت مشخص از مبارزات آزادی خواهانه مردم ایران ناممکن است.

دنباله از صفحه ۱ طین شعاری آزادیخواهانه

این حضور حماسی نشانگر موقعیتی انقلابی است. به دیگر سخن، توده دانشجوی راهی جز این در برابر خود نیافته است که برای تحقق آرمان آزادی به شیوه انقلابی، یعنی پیگیرانه و مستقل اقدام کند. در حقیقت نخستین برآمد آشکار تصور درونی بی‌تابی برای آزادی به مبارزه قطعی، پیگیر و مستقل برای آن را، تا جایی که به جنبش دانشجویی برمی‌گردد، مقدماتاً نه در سالگرد ۱۸ تیر که در ۱۸ تیر شاهد بودیم. اکنون و پس از پشت سر ماندن آخرین آزمون بزرگ توده‌ای، یعنی فراندوم ۲۹ بهمن گذشته و مشاهده تجربی نتایج آن فراندوم بزرگ و آن نه باشکوه توسط آفرینندگان، ناهماهنگی‌های بخش‌های مختلف جنبش عمومی آزادیخواهی در حوزه نحوه اقدام و راهکار حرکت، با سرعت بیشتری کاهش می‌یابد، و اقدام انقلابی در مبارزه برای خواست‌ها و مطالبات به بخش‌های وسیع‌تری از نیروهای پایه این جنبش‌ها سرایت می‌کند. زمینه مادی طرح شدن شعاری نظیر: دانشجوی! کارگر! اتحاد! اتحاد! نیز که در تظاهرات سالگرد ۱۸ تیر تهران از سوی تظاهرکنندگان سر داده می‌شد، در همین است. درک همین واقعیت است که وحشت و سرآسیبگی اصلاح‌طلبان و استیصال تمامیت‌خواهان و توطئه‌های مداوم آنها را توضیح می‌دهد. بازوی دانشجویی اصلاح‌طلبان حکومتی در دانشگاه‌ها، متأثر از بن‌بست پیشروی اصلاحات در مسیر قانونی، روند انزوا را طی می‌کند، میدان عمل را به نحوی فزاینده به جریان‌های رادیکال‌تر دانشجویی می‌بازد و بنابراین ایستادگی و مقاومت پرشکوه دانشجویان در برابر سرکوبگران را تخطئه و تحریف می‌کند، آنان را «نادان»، «احساساتی»، «غیرمسئول»، «تشنج‌طلب»، «آناشویست»، «مشکوک»، «آلت دست» تمامیت‌خواهان، می‌نامد و بدینوسیله بار دیگر در کنار دستگاه سرکوب ولایت فقیه می‌ایستد، همان زبان تبلیغاتی امثال شریعتمداری‌های کیهان‌نشین را به کار می‌بندد، و برای راحتی کار این دستگاه قضایی و سلاخی در قلع و قمع دانشجویان، با عجله و در مصاحبه‌ای شبانه با خبرنگاری ایسنا در شب ۱۸ تیر خواهان آن می‌شود که دانشجویان: «این گروه‌های تندرو را تنها گذارند»

مردم اما برخلاف خواست مشترک اینان و چماقداران دستگاه ولایت نشان داده‌اند که فرزندان شجاع و قهرمان خود را تنها نمی‌گذارند. آن مقصدی که اعتراضات دانشجویی در برابر خود قرار داده است، به رغم همه ویژگی‌هایش، در مجموع با شورش خلخال، تظاهرات مشهد، درگیری مردم با نیروهای سرکوب‌گر در پیرانشهر، اعتراضات مردم تشنه

و عاصی در آبادان، شورش زنان منطقه زحمتکش‌نشین شاتره در تهران، و بستن جاده‌ها و درگیری کارگران گرسنه با نیروهای انتظامی، همروند است. تنهایی و انزوی هر یک از این اعتراضات، سرکوب‌پاره‌ای از این جنبش عمومی و بنابراین ضعف آن است. دوران مبارزات قانونی به پایان رسیده است. زیرا دیگر جایی برای پیشروی در مسیر قانونی وجود ندارد. نه نهادی مانده است که بتوان آن را قانونی تصرف کرد، نه نهادهای ماوراقانون نظیر نهاد ولایت، قوه قضاییه، باندهای مافیایی و جوخه‌های ترور تمامیت‌خواهان به آراء مردم تن می‌دهند و سامان درونی خویش را به دست خویش ویران می‌کنند. در چنین شرایطی حتی رود خروشان از اطلاعیه، بیانیه‌های اعتراضی، نوارهای افشاکاری، طومارهای طرح خواست و مطالبه، سخنرانی و سمینار، و نظایر آن‌ها در دوران کنونی، در مجموع، بتدریج، بیش از پیش، و از این پس، در یک نمای عمومی، نقش عقب‌دار جنبش عمومی آزادیخواهی را خواهد یافت و در همان حد هم اهمیت خواهد داشت. هر چند که این منظومه، در شرایط خلاء اطلاع‌رسانی واقعی و گردش آزاد اطلاعات و اخبار، یا در جریان افت ناشی از دورخیز این یا آن بخش از جنبش اعتراضی برای حرکتی تازه به جلو، یا در وضعیت تلیفیک نسبی این دو وجه، همهٔ پیش‌صحنه سیاست را هم اشغال کند.

برای تحقق عملی شعار بنیادی اتحاد کارگر و دانشجوی، نه کارگران، نه دانشجویان، نه زنان، نه اقلیت‌های ملی و مذهبی، نه روشنفکران و نه هیچ گروه سرکوب‌شده دیگری در دورهٔ انقلابی، نمی‌تواند به سرنوشت گروه اجتماعی هم‌سرنوشت خویش نیاندیشد. دانشجویان پیشتاز حرکت عمومی آزادیخواهی را، با برافراشتن کانون‌های مقاومت توده‌ای در محلات و مناطق کار و زیست، جلوگیری از تمرکز همه قوای سرکوب بر این جنبش، تشدید جلوه‌های گوناگون مقاومت مدنی و وارد ساختن خواست‌ها و مطالبات دانشجویی در میان خواست‌ها و مطالبات جنبش‌های دیگر توسط فعالین این جنبش‌ها، می‌توان تقویت کرد. ایرانیان تبعیدی و آزادیخواه نیز ناگفته می‌دانند که به عنوان پشتوانه بین‌المللی جنبش دانشجویی تاکنون نقش برجسته‌ای در جلب حمایت جهانی و توجه افکار عمومی بشریت ترقیخواه نسبت به دانشجویان دربند و زندانیان سیاسی ایفا کرده‌اند. مساله تنها بر سر این است که بسیج همه حمایت‌های ممکن و سازماندهی اعتراضات زنجیره‌ای مداوم علیه دستگیری‌های جدید، در لحظات حساس کنونی اهمیت فوری یافته است.

دنباله از صفحه ۱ پیام ۱۸ تیر، پیکانی که قلب.....

که بر اعتراض عظیم توده‌ای و خیزش بلند مردم برای حمله به قلب نظام استبدادی استوار بود. به همین ترتیب دو جنبش مدنی داشتیم، دو جامعه مدنی، دو حقوق بشر، دو نوع حقوق شهروندی، دو نوع آزادی، دو نوع مشارکت. آن‌ها شعارهای مردم را در قالب تنگ و متناقض اصلاح‌طلبی رسمی مسخ و از معنی تهی می‌کردند و مردم را حامی و عمله این جنگ گنگ و سترون با ولایت فقیه معرفی می‌نمودند. جنبش ۱۸ تیر پوسته قانونی جنبش مردمی را ترک‌اند. چند روز تمام دانشجویان و جوانان خواستی را که از اعماق قلب میلیون‌ها ایرانی برمی‌خاست ساده، روشن و رسا در خیابان‌ها فریاد زدند و از آخوندهایی که در معبد خدایان نشسته و ملت را به گدایی انداخته بودند، خواستند که قدرت را رها کنند. و به این ترتیب مسبب ذلت مردم، مسبب استبداد و فقر یعنی نظام اسلامی را معرفی کردند و خط تمایز جبهه حاکمین و محکومین در این نظام را رسم کردند.

این فریاد چنان رسا و شیوا بود که روحانیون حاکم مجبور شدند یک‌بار دیگر رؤس قانون اساسی‌شان را در گوش مردم جار بزنند، اما این بار به صورت قانون حکومت نظامی، به صورت خط قرمزها. غافل از آن که اعلام هر خط قرمز درین حال اعلام پلانتفرم جنگ به جبهه مردم بود. جبهه مردم نه نظام اسلامی می‌خواهد نه حکومت روحانیت، نه ولایت فقیه و در خیزش تیر به این هر سه اعلام جنگ داده بود. این اعلام گسست از اصلاح‌طلبی رسمی هم بود که این هر سه را قبول داشت. پس اعلام خط قرمزها دیگر نه هشدار به اصلاح‌طلبان بلکه اعلان جنگ رودرو با مردم بود. روحانیت هم مردم را تهدید می‌کرد ما با تمام قوا علیه شما خواهیم جنگید.

جنگ رودرو آغاز شده بود، مرز بالایی‌ها و پایینی‌ها روشن شده بود، یک طرف حکومت اسلامی و نظام اسلامی بود و طرف دیگر مردم.

پیام ۱۸ تیر محل سنگ‌سازی توده‌ای برای رهایی از استبداد، برای ایجاد جامعه مدنی را نشان می‌داد و قلب دشمن را نشانه می‌رفت.

همین پیام ۱۸ تیر است که رژیم را چنین وحشت‌زده کرده است. حالا پیام ۱۸ تیر در سراسر ایران گسترش پیدا می‌کند، صف‌آرایی مردم در مقابل نظام، بدون مخفی شدن پشت صورتک اصلاح‌طلبی شکل می‌گیرد و در پیران شهر، در شاتره، در مشهد، در آبادان مردم برای محاصره رژیم پیش می‌روند. رژیم سعی کرده بود جنبش دانشجویی را در محاصره گرفته و زیر سرکوب بگیرد. حالا جنبش‌های مردم در کنار سنگر دانشجویان سنگر می‌چینند و رژیم اسلامی را در محاصره می‌گیرند.

اصلاح‌طلبانی که خیزش ۱۸ تیر و گسست دانشجویان از پلانتفرم اصلاح‌طلبی رسمی را سم مهلک می‌خوانند نفهمیده بودند که جنبش ۱۸ تیر خود محصول بن بست اصلاح‌طلبی بود و راهی که دانشجویان رفتند دیر یا زود گشوده می‌شد. اگر دانشجویان را می‌شد در محوطه دانشگاه محبوس کرد، با مردم پیرانشهر چه می‌توان کرد؟ مردم شاتره را در کدام استادیوم می‌خواهید ببندید؟ مردم آبادان را کجا می‌توانید به بند کنید؟ کدام زندان می‌تواند مردم ملت‌باز سراسر ایران را در خود جای دهد و مجبور به تبعیت از قانون اساسی کند؟ این شعله می‌رود که سراسری شود و مردم ایران بدان سو می‌روند که مشعل تیر را در سراسر ایران برافروزند.

می دیدند، سیاست گنشری در قبال ایران را بسیار کارساز و دوراندیشانه یافتند. بنابراین، تنش زدایی با جمهوری اسلامی، با وجود مخالفت های شدید ایالات متحد آمریکا و حتی اعلام سیاست "مهار دوگانه" از طرف آن، با عزمی قاطع دنبال شد. در این زمینه چهار کشور نقش فعال تری داشتند: آلمان، اتریش، ایتالیا و فرانسه. و در ماه عسل تنش زدایی بود که بزرگ ترین موج ترورهای جمهوری اسلامی در اروپا سازمان یافت، و بیش از همه در همین چهار کشور. و در میان همین چهار کشور نیز حقا، آلمان مقام اول را داشت. زیرا دولت آلمان بود که نوسازی آموزشی و تکنولوژیک دستگاه اطلاعات (و در واقع، ترور) جمهوری اسلامی را به عهده گرفت. فراموش نکرده ایم که علی فلاحیان - که از برکت افشاکری های عده ای از همین اصلاح طلبان حکومتی، در ایران به "شاه کلید" ترورهای دولتی معروف شده است - چه هم کاری ها و آمد و رفت هایی با اشمیت بائر آلمانی داشت و سفارت جمهوری اسلامی در بن چگونه به ستاد اصلی هدایت عملیات اطلاعاتی و تروریستی رژیم ولایت فقیه در اروپا تبدیل شده بود؛ و چگونه پرونده بسیاری از ترورهای جمهوری اسلامی در خاک آلمان (که مثلاً پرونده ترور فریدون فرخزاد یکی از شاخص ترین آن هاست) مطلقاً ماست مالی شد. بحران ناشی از دادگاه میکونوس - که در نتیجه مداخله شبکه اطلاعاتی آمریکا و انگلیس در برلین از کنترل دولت آلمان خارج شد و علی رغم تلاش های خفه کننده آن، در نتیجه شجاعت و شرافت شغلی چند مقام قضایی در آلمان، به محکومیت رهبران جمهوری اسلامی منتهی شد - اختلالی گذرا در این روند تنش زدایی به وجود آورد، تا دوباره با آغاز "گفتگوی سازنده" به جای "گفتگوی انتقادی" قبلی، تنش زدایی جای خود را به هم کاری بدهد. تردیدی نیست که پیروزی خاتمی و ظهور اصلاح طلبان حکومتی در ایران، "برگ انجیری" در اختیار هر دو طرف قرار داده که پوشش های موج تری برای انگیزه های اصلی شان دست و پا کنند؛ اما حقیقت این است که انگیزه اصلی آلمان و اتحادیه اروپا در نزدیکی با جمهوری اسلامی ربطی به دموکراسی در ایران ندارد و اگر همین فردا خاتمی هم از میدان بیرون رانده شود، همین سیاست، با زیگزاک زدن هایی گذرا و با توجهاتی دیگر هم چنان ادامه خواهد یافت. اما مسأله اصلی این است که هر دو طرف این رابطه، لاقط در شرایط کنونی، مبارزه برای یک برنامه مشخص دموکراتیک را در ایران نامعقول می دانند. زیرا اولاً - خاتمی و اصلاح طلبان حکومتی همراه او چیزی فراتر از قانون اساسی جمهوری اسلامی مطرح نمی کنند؛ قانونی که جز بی حقی عمومی مردم ایران در مقابل چند ده آخوندی که خود را نماینده خدا می دانند، معنای دیگری ندارد. حقیقت این است که برنامه خاتمی، لاقط آن طور که خود او و اطرافیان اش آن را بیان می کنند، به خودی خود و جدا از زمینه مشخص درگیری آن ها با تمامیت خواهان سنگر گرفته در دستگاه ولایت، یک برنامه سیاسی بسیار راست و حتی ارتجاعی است؛ ارتجاعی تر از آن که کسی بتواند در یکی از کشورهای اروپایی به طور علنی از آن جانبداری کند. مثلاً کافی است شعار "حاکمیت قانون" را که شعار محوری اصلاح طلبان حکومتی است در نظر بگیرید. معنای این شعار جز این نمی تواند باشد که خاتمی و طرفداران او، اجرای قانون اساسی جمهوری اسلامی را می خواهند و نه چیزی بیش از آن. اما انصاف بدهید آیا قانون اساسی جمهوری

اسلامی بسیار ارتجاعی تر از آن نیست که مثلاً زان ماری لوین در فرانسه یا یورگ هایدر در اتریش می گویند؟ مثلاً قانون اساسی جمهوری اسلامی صراحتاً برابری حقوقی زن و مرد، مسلمان و غیرمسلمان، و حتی شیعه و غیرشیعه را نفی می کند (به عنوان نمونه، مراجعه کنید به اصل نوزدهم آن). اکنون کدام فاشیست و مرتجع اروپایی جرأت دارد چنین پلانفرمی را طرح کند؟ ثانیاً - خاتمی و اصلاح طلبان حکومتی همراه او، از همه مبارزات بالفعل مردم ایران علیه ولایت فقیه، نه تنها ابراز دوری و بیزاری می کنند، بلکه بخشی از جنایات رژیم را آشکارا موجه و برحق می دانند. مثلاً آن ها تمام جنایات و کشتارهایی را که در دهه اول جمهوری اسلامی صورت گرفته اند، مشروع و لازم می دانند (به عنوان نمونه مراجعه کنید به دفاع حمیدرضا جلابی پور - که تازه به یکی از گرایش های رادیکال در میان اصلاح طلبان حکومتی تعلق دارد - از کشتارهای دوره خمینی در روزنامه "عصر آزادگان" - ۱۴ دی ماه ۷۸). ثانیاً - دولت های اروپایی نیز با حمایت یک جانبه از خاتمی و بی اعتنایی به حرکت های رادیکال مردمی که هم اکنون در ایران جریان دارند و با شتابی حیرت انگیز گسترش می یابند، آشکارا اعلام می کنند که هر نوع مبارزه جدی و مستقل برای دموکراسی، چون می تواند خاتمی را زیر فشار قرار بدهد و ثبات رژیم را به هم ریزد، نامعقول و غیرواقعی بیانه است. در واقع، دولت های اروپایی، با این موضع خود، می خواهند به مردم به جان آمده از جنم ولایت فقیه بفهماند که دموکراسی برای ایران هنوز زود است.

استدلال اصلی همه آن هایی که تقویت خاتمی را تقویت زمینه دموکراسی در ایران می دانند این است که شکست خاتمی حتماً به پیروزی تمامیت خواهان منتهی می شود و اوضاع را از آن چه که هست، بدتر می کند. اما این استدلال جز نادیده گرفتن کلیدی ترین مختمات وضعیت کنونی سیاست ایران معنایی ندارد. زیرا اولاً - خاتمی و اصلاح طلبان حکومتی در متن بحرانی که اکنون دیگر به یک بحران عمومی تبدیل شده و باید آن را بحران تلاشی و زوال جمهوری اسلامی تلقی کرد، ظاهر شده اند. خاتمی نیست که مردم را به میدان آورده است، بلکه برانگیخته گی عمومی مردم ایران علیه ولایت فقیه است که خاتمی را به عنوان سپری برای پیشروی و گسترش حرکت مردم به وجود آورده است. تردیدی نیست که ظهور اصلاح طلبان حکومتی و عمیق تر شدن شکاف در صفوف حکومت گران فرجه های پیشروی گران بهایی در اختیار مردم قرار داده و می دهد؛ ولی درست به همین دلیل، اصلاح طلبان حکومتی فقط و فقط تا حدی ارزش دارند و تا زمانی ارزش دارند که عملاً پیشروی مردم علیه ولایت فقیه را تسهیل کنند. ثانیاً - تمامیت خواهان جمهوری اسلامی اگر می توانستند، اصلاً نمی گذاشتند خاتمی به ریاست جمهوری برسد یا در مقام خود باقی بماند. چیزی که آن ها را وادار کرده و وادار می کند که خاتمی و اصلاح طلبان حکومتی را تحمل کنند، ناتوانی آن ها در مقابل برانگیختگی توده ای مردم است. آن ها خود می دانند که در میان مردم هیچ اعتبار و آبرویی ندارند، بنابراین است که بی اعتنایی به نظرات و خواسته های مردم را با صراحتی بی سابقه بیان و تبلیغ می کنند و حتی از توسل به قهر عریان نیز - هر جا که امکان داشته باشد - خودداری نمی کنند. اما آن ها بهتر از همه می دانند که اهرم های سرکوب کارآمدی برای مقابله با مردم ندارند و اگر بی حساب و کتاب از سرکوب استفاده

کنند، به احتمال زیاد همه چیز را خواهند باخت. به عبارت دیگر، آن ها بهتر می دانند که دستگاه ولایت شکننده تر از آن است که بتواند حتی با قهر عریان روی پای خود بایستد. ثانیاً - اصلاح طلبان حکومتی اهرم های اصلی قدرت سیاسی را در دست ندارند آن ها فقط و فقط با تکیه بر حمایت مردم و با گسترش جنبش توده ای مردم می توانند نیرومندتر شوند. به عبارت دیگر، آن ها فقط در مقابله با دستگاه ولایت و هم نوابی ضمنی با خواست های آزادی خواهانه مردم می توانند قوی تر شوند. اما آن ها وضعیت متناقضی دارند: در حالی که در مقابله با دستگاه ولایت فقیه می توانند نیرومندتر شوند، اما فقط از برکت وجود ولایت فقیه می توانند وزن و اعتبار سیاسی شان را حفظ کنند، و اگر ولایت فقیه فرو بریزد، در خوش بینانه ترین حالت، تاریخ مصرف آن ها نیز تمام خواهد شد. بنابراین حذف آن ها همان قدر دشوار است که پیروزی شان. تنها گسترش هر چه بیشتر جنبش آزادی خواهی مستقل مردم است که می تواند این تناقض لاینحل آن ها را حل کند؛ و جنبش مستقل مردم ناگزیر فقط تا جایی می تواند آن ها را تقویت کند، ولی از مرحله معینی به بعد، اگر آن ها را در مقابل خود نیاید، بی مصرف شان می سازد. رابعاً - هم اکنون خواست هایی که مردم ایران در حرکت ها و مبارزات مشخص شان طرح می کنند، آشکارا از برنامه اعلام شده خاتمی فراتر هستند. مثلاً خواست تغییر قانون اساسی هم اکنون چنان توده ای شده است که حتی بعضی گرایش های رادیکال اصلاح طلبان حکومتی نیز ناگزیر شده اند به نحوی آن را طرح کنند (به عنوان نمونه، حتی آدمی مانند منتظری که احتمالاً مهم ترین مرجع تقلید است و نیز از تدوین کنندگان اصلی نظریه ولایت فقیه بوده، اکنون آشکارا لزوم تجدیدنظر در قانون اساسی جمهوری اسلامی را طرح می کند). اما دولت های اروپایی درست مانند اصلاح طلبان و استحاله طلبان ایرانی، از سرنگونی و فروپاشی جمهوری اسلامی نگرانند و با این موضع، هر قدر که زمان جلو می رود و حرکت های مستقل مردم گسترده تر می شوند، آن ها خود را در مقابل مردم ایران خواهند یافت.

حقیقت این است که اکنون فقط با دفاع از مبارزات آزادی خواهانه مستقل مردم ایران می توان از آزادی و دموکراسی در ایران دفاع کرد. انتظار نباید داشت که دولت های اروپایی به این زودی ها و به این سادگی ها به این حقیقت توجه کنند، اما بی شک افکار عمومی مترقی در این کشورها در فهمیدن این حقیقت مشکلی نخواهد داشت. و مخاطب ما باید این ها باشند. ما نه خواهان تضعیف خاتمی در مقابل تمامیت خواهان حکومتی هستیم و نه به اختلافات و تنش های درونی جمهوری اسلامی می توانیم بی اعتنا بمانیم. اما همه چیز را تا حدی و تا زمانی مفید می دانیم که به گسترش مبارزات آزادی خواهانه مردم ایران و امکانات آن ها برای سنگربندی توده ای معطوف به دموکراسی کمک کنند. پس نباید بگذاریم هم کاری و هم نوائی اصلاح طلبان حکومتی و دولت های اروپایی صدای آزادی خواهی مردم ایران را خفه کند. مردم ایران شایسته آزادی و دموکراسی واقعی هستند و هم اکنون آن را می خواهند. بی اعتقادی به این حقیقت، آشکارترین نشانه بی اعتقادی به آزادی و دموکراسی است.

اعتراضات مردم تهران گسترش می‌یابد!

حمله وحشیانه چماقداران با

سنگ و پنجه بکس و زنجیر به

مردم تهران!

براساس گزارشات منابع خبری، عصر روز شنبه ۱۸ تیرماه ۷۹، درگیری‌های گسترده‌ای میان نیروهای چماقدار پیرو ولایت که از آن‌ها به لباس شخصی‌ها یاد می‌شود و مردم در میدان انقلاب و خیابان‌ها و میادین اطراف آن روی داده است. براساس این گزارش درگیری‌ها از حوالی ساعت ۵ بعد از ظهر شروع شده است. جمعیت کثیری به خیابان‌ها ریختند و علیه نیروهای انتظامی و صدا و سیما جمهوری اسلامی به سر دادن شعار پرداختند. چماقداران با سنگ، باتوم، شلنگ آب، گاز اشک‌آور و پرتاب سنگ به سوی مردم حمله‌ور شدند. براساس این گزارش حوالی ساعت ۹ شب به وقت تهران، نیروهای چماقدار وسیعاً مردم را مورد تهاجم قرار داده و به ضرب و شتم آنان پرداختند. مردم به طرف مغازه‌ها و پاساژهای اطراف میدان انقلاب گریخته و کرکره‌های مغازه‌ها را برای در امان ماندن از دود گازاشک‌آور و پرتاب سنگ پائین کشیدند.

در اثر حملات چماقداران تعداد زیادی از مردم و جوانان زخمی شدند. به گفته یک شاهد عینی درمانگاه‌های اطراف میدان انقلاب از زخمیان پر شده بودند، بطوری که تعدادی از آنان برای مداوا روی زمین نشسته بودند. درگیری‌ها به تدریج از محل دانشگاه تهران به سمت میادین مرکزی شهر کشیده شد. با آن که نیروهای بسیج، انتظامی و چماقداران لباس شخصی، دانشگاه تهران و خیابان‌های اطراف آن را در محاصره گرفته‌اند. خبرهای رسیده تا ساعت ۱۰ شب شنبه ۱۸ تیر از اجتماع گروه‌های بزرگی از مردم در خیابان‌های مجاور میدان انقلاب حکایت می‌کند. شعارهای آزادی مطبوعات، آزادی زندانیان سیاسی، دانشجو-کارگر اتحاد اتحاد، انصارجنایت می‌کند رهبر حمایت می‌کند، رفسنجانی پینوشه ایران شیلی‌نمیشه، و شعار علیه سایر سردمداران رژیم چون جنتی و سرپرست صدا و سیما از جمله شعارهایی است که در اعتراضات امروز داده می‌شود.

گسترش اعتراضات مردم بجان آمده، به معنای شکست استراتژی دفتر تحکیم وحدت و اصلاح‌طلبان حامی آن‌ها است که با شعار لبخند اصلاحات و هدیه شاخه گل به امثال مصباح یزدی‌ها به مقابله با حرکات مستقل و خارج از حیطه نفوذ خود برخاسته و تلاش می‌کنند که آنرا به تحریکات و دسیسه‌های جناح دیگر نسبت دهند. آنان آشکارا انزجار خود را از "هدف‌های براندازانه مثنی اغتشاشگر" بیان می‌کنند و حتی وقاحت را تا به آنجا رسانده‌اند که جوانان و دانشجویان معترض را اوباش و اراذل نام می‌نهند!

مردم آزاده ایران! جنبش دانشجویی در اولین سالگرد بزرگداشت خود بار دیگر سر برداشته و پرچم مبارزه دلیرانه خویش برای گسستن زنجیرهای استبداد و سیه روزی را بر افراشته است. با تمام توان خود به حمایت از آن برخیزید!

کارگران و زحمتکشان! برای تحقق شعار دانشجو-کارگر اتحاد اتحاد، به حمایت از جنبش دانشجویی برخاسته و بدین وسیله شالوده یک مقاومت نیرومند و مستقل توده‌ای علیه جنایات و تهاجمات نظام فلاکت زای حاکم را فراهم سازید!

ایرانیان مهاجر و مبارز! با تمام توان خود، به حمایت فعال از جنبش دانشجویان و جوانان برخاسته و با استفاده از تمامی اشکال و امکانات ممکن

همبستگی خود با آنان را در سراسر جهان به نمایش بگذارید!

سرتنگون باد رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی

پیروز باد جنبش انقلابی مردم ایران!

شماره ۴۳۹ هیئت اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۱۸ تیرماه ۷۹- ۸ ژوئیه ۲۰۰۰

تظاهرات و شورش مردم آبادان

دادند. این تجمع که صبح دیروز (۱۵ تیرماه) با حضور ۳ هزار نفر از مردم برگزار شده بود سرانجام در ساعت ۱۲/۳۰ ظهر به پایان رسید. به گفته شهروندان آبادانی، آب آشامیدنی این شهر معجونی از نمک و گل و آب و میکروب است و مسئولین تاکنون فکری به حال آن‌ها در این گرمای ۵۰ درجه نکرده‌اند. هم چنین روز سه شنبه، مجمع نمایندگان استان خوزستان در بیانیه‌ای خواستار رفع شوری و آلودگی آب رودخانه کارون و بهمنشیر شدند. در بخشی از بیانیه آمده است: با کمال تأسف و تعجب عده‌ای با حمایت مسئولین رده بالای وقت در داخل و با کمک وزارت نیرو طرح‌های مختلف و متعددی برای احداث کانال‌های انحرافی از کارون به زاینده‌رود را یکی پس از دیگری پیاده کردند. امروز در سواحل کارون بیش از ۵/۵ میلیون درخت نخل صف کشیده‌اند. اگرچه در جنگ بیش از ۲/۵ میلیون درخت نخل در آبادان و خرمشهر به آتش کشیده شد ولی باقی‌مانده آن یعنی ۵/۵ میلیون نخل، امروز از بی‌آبی در شرف نابودی است. آب رودخانه به حداقل ممکن رسیده و به نحو بی‌سابقه‌ای کاهش یافته است تا آن‌جا که آب دریا جای آب شیرین کارون را پر کرده است و پیشروی آب دریا به بیش از ۱۰ کیلومتر، تا دارخوین رسیده است».

بدنبال شورش و خیزش مردم آبادان در روز چهارشنبه ۱۵ تیرماه ۷۹، و علیرغم اعلام پایان این حرکت از سوی روزنامه‌های دولتی، خبرهای رسیده حکایت از آن دارد که تظاهرات و اعتراضات مردم در روز پنج شنبه نیز ادامه داشت و تعداد زیادی از جوانان و مردم توسط مأموران انتظامی و امنیتی دستگیر شده‌اند. بر پایه این گزارشات بیمارستان‌های آبادان پر از جوانان و مرده‌ای است که در تهاجم نیروهای انتظامی و امنیتی در روز چهارشنبه ۱۵ تیرماه زخمی شده‌اند. در این تظاهرات توده‌ای که بیش از ۵ هزار نفر در آن شرکت داشتند، چندین نفر نیز کشته شده‌اند که اسامی چهار نفر از آن‌ها، به نام‌های عبداللّه ممبینی، صادق حمیدی،

علی‌قلی زاده (۱۲ ساله) و مجاهد جعفریان اعلام شده است. گستردگی حرکت مردم آبادان به حدی بود که مسئولان رژیم، اوباشان و مزدوران خود را در روز جمعه ۱۷ تیرماه ۷۹ به یک‌راه‌پیمایی فرمایشی فراخواند تا با شعارهای «خامنه‌ای، خامنه‌ای تو نور چشم مائی» و «خاتمی خاتمی حمایت می‌کنیم»، نشان دهند که هنوز رژیم در میان مردم شهر هوادارانی دارد. اما تعداد بسیار محدود شرکت‌کنندگان در این تظاهرات فرمایشی نشان از انزوای شدید رژیم در میان مردم داشت.

تظاهرات و شورش مردم آبادان در روز چهارشنبه ۱۵ تیرماه ۷۹، در اعتراض به نبود آب و برق در گرمای ۵۲ درجه، ابعاد گسترده‌ای داشت. بدنبال این تظاهرات توده‌ای که چندین هزار نفر در آن شرکت کرده بودند، نیروهای انتظامی در شهر حالت حکومت نظامی اعلام کرده و مردم را به گلوله بستند. ابعاد درگیری که ابتدا از جلو فرمانداری آغاز شده بود، به مناطق گوناگون کشیده شد و در منطقه موسوم به «قلعه ابوالحسن» یک نوجوان نیز کشته شد. گستردگی حرکت مردم به حدی بود که روزنامه کیهان رژیم در این رابطه نوشت: «روز گذشته حدود ۱۵۰ نفر از اهالی آبادان در جلوی ساختمان فرمانداری تجمع کردند. مردم که هر لحظه بر شمار آنان افزوده می‌شد، اقدام به پرتاب سنگ و شکستن شیشه‌های ساختمان فرمانداری کردند و از جمله شعار می‌دادند: <سکوت هر مسلمان، خیانت است به قرآن>. سپس جمعیت معترض به سوی احمدآباد به راه افتادند و در مسیر خود اقدام به سنگ‌پرانی به شیشه‌های ادوات و اماکن شخصی کردند. نیروهای انتظامی به تیراندازی هوایی و پرتاب گاز اشک‌آور پرداختند که کارساز نشد. تظاهرنندگان با آتش زدن، تخریب و سرقت اموال دولتی و شخصی وضعیت شهر را ناآرام کردند و خسارات مالی زیادی وارد آوردند و از جمله اداره آب را به آتش کشیدند، چندین اتوبوس و خودرو و آتش‌نشانی را آتش زدند و انبارها، و فروشگاه‌های دولتی و شخصی را شعله‌ور ساختند و حتی به یک مسجد و یک پایگاه بسیج نیز حمله کردند و اموال آن‌ها را به سرقت بردند. از ساعت ۹ شب نیروهای بسیج در آبادان مستقر گردیدند که به پاکسازی خیابان‌ها پرداختند که تا ساعت ۲ باامداد ادامه داشت و در این جریان ۱۵۰ نفر را دستگیر کردند». به نظر می‌رسد بر اساس گزارش کیهان رژیم، تمامی ۱۵۰ تظاهرنکننده! در پایان تظاهرات دستگیر شده‌اند! در همین حال روزنامه «همشهری» نیز در روز پنج‌شنبه ۱۶ تیرماه از قول فرماندار آبادان به تظاهرات مردم اشاره کرد و نوشت: «آب آشامیدنی آبادان از یک سال پیش شور شده است ولی مسئولان امر تاکنون هیچ دلیل مشخصی برای آن اعلام نکرده‌اند. در حال حاضر آب آشامیدنی شهر آبادان از شهرهای دزفول و اندیمشک تأمین و در سطح شهر توزیع می‌شود که گاهی در امر توزیع آن اختلال ایجاد می‌شود».

روزنامه «بهار» نیز در رابطه با شورش مردم آبادان در شماره پنج‌شنبه ۱۶ تیرماه ۷۹ نوشت: «معترضین با اجتماع در مقابل فرمانداری آبادان و به آتش کشیدن لاستیک، اعتراض خود را نسبت به وضعیت نامطلوب آب آشامیدنی این شهر نشان